



# بیوگرافی مرحوم آیت الله ربانی شیرازی

مبارزه باستم: □

مبارزات رسمی آیت الله ربانی شیرازی از بعد فوت مرحوم آیت الله بروجردی آغاز شد ایشان در این زمینه می فرمودند:

چون جزم داشتم که شاه اقدامات ضد اسلامی خود را با وفات ایشان شروع می کند، لذا پس از وفات مرحوم بروجردی، مدرسین را دعوت نمودم در منزل آیت الله حرم پناهی و چند جای دیگر و پیشنهاد انتخاب مرجع واحد را مطرح ساختم و در مقام نظر خواهی، پیشنهاد مرجعیت آقای خمینی را دادم. در آن جلسه این مطلب به ذائقه خیلی ها خوش نیامد و قبول نمودند و ناچار طرح اتحاد مراجع مطرح شد.

آیت الله ربانی می فرمودند: در هر حال من مترصد بودم که حمله از طرف شاه شروع شود لذا از همان روزی که لایحه انجمنهای اهل سنت و ولایتی منتشر شد، شب را تشکیل جلسه دادم و با مدرسین بصحبت پرداختم و سه موضوع در این جلسه تصویب رسید:

۱- نظریه آقایان مراجع گرفته شود.

۲- توزیع و پخش شود.

۳- نامه از آقایان مراجع برای علمای شهرستانها برده شود. نتیجتاً همه آقایان مراجع در همان شب تشکیل جلسه دادند. بدیهی است شاه در زمان حیات مرحوم آیت الله بروجردی می خواست دست به برنامه های ضد اسلامی بنام اصلاحات ارضی بزند ولی از ترس آقای بروجردی جرأت اینکار را نداشت و منتظر فرصت مناسب می بود همین که آقای بروجردی رحلت فرمودند شاه سریعاً دست بکار شد و برای اجرای منویات پلیدش در اولین اقدام تلگراف تسلیتی برای آیت الله حکیم به نجف مخابره کرد و با این عمل می خواست حوزه علمیه قم را کوچک نماید تا بروجردی دیگری پیدا نشود ولی فوراً آیت الله ربانی شیرازی فضلا و طلاب حوزه را خبر داد که شاه می خواهد مرجعیت را به نجف بکشاند و قم را تضعیف نماید و آنگاه برنامه هایش را پیاده کند ما می بایست جلوی او را بگیریم مبادا غافلگیر شویم که شاه ضربه اش را بزند اکنون لازم است تا هر چه زودتر یک مرجع بیدار و آگاه به زمان و شجاع انتخاب کنیم تا او بتواند زعامت حوزه شیع را بدست گیرد، و شخصاً آیت الله العظمی امام خمینی را به عنوان مرجع واحد پیشنهاد کرد که آقایان پذیرفتند.

طرفداران این فرقه ها از وی گریزان بودند و حاضر به مقابله و بحث نمی شدند. در سال ۱۳۴۶ بود که در اثر تبلیغات آیت الله ربانی هفتاد تا هشتاد نفر از بهائیان های سرورستان مسلمان شدند که روزنامه های پرچم اسلام و غیره نیز این موضوع را منعکس نمودند.

از شهریور ۴۰ به بعد فعالیت حزب توده در شیراز اوج گرفت و در سالهای ۲۵ و ۲۶ به بعد توسعه پیدا کرد که آیت الله ربانی شیرازی سرسختانه با حزب در افتاد و مبارزه کرد.

در سال ۱۳۲۷ بود که ایشان در آباده با آیت الله العظمی منتظری آشنا شد و تصمیم گرفت به قم بیاید. و آنگاه که به قم آمد، به درس مرحوم آیت الله بروجردی حاضر شد همان روزهای اول کاملاً مشخص شد و آیت الله بروجردی ایشان را مورد تفضّل بسیار قرار می دادند و نزد آن بزرگوار از احترام خاصی برخوردار بودند اجازه روایتی را از مرحوم آیت الله شیخ محمد کاظم شیرازی و آیت الله سید عبدالله بلادی و آیت الله حاج آقا بزرگ تهرانی ... گرفت.

تالیفات آیت الله ربانی: مطالعات فقهی در شیراز و قم مدتی را آیت الله ربانی به تدریس مشغول بود ولی بعدها بواسطه اشتغال به تألیف کتب مختلف و در نهایت بواسطه اشتغال به مبارزات از درس دادن محروم شد. حضرت آیت الله ربانی شیرازی در طول زندگی علمی اش توانست کتب زیر را تألیف نماید:

۱- جامع الاحادیث که کتاب صلوة و آداب لباس و مسکن و ذکر و دعا یعنی آنچه از کتب در جلد دوم وسائل الشیعه است به اتفاق آیت الله حاج شیخ محسن حرم پناهی تألیف نمود.

۲- بحار الانوار که به تصحیح و نوشتن پاورقی آن اقدام نمود و قریب به چهل مجلد آنرا تدوین کرد.

۳- تصحیح و تذلیل وسائل الشیعه با نوشتن پاورقی که ۱۶ جلد آنرا تدوین و بقیه را بواسطه زندان های مکرر توفیق حاصل نگشت.

«من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه ومنهم من ينتظرونا بدلوا تبديلاً»

آیت الله ربانی شیرازی در سال ۱۳۰۱ در شیراز بدنیا آمد. محیط مذهبی منزل پدرش باعث گشت که از ابتدا او را انسانی متعهد بار آورد. منزل پدر وی نزدیک مدرسه منصوریه واقع بود و لذا پس از تحصیلات ابتدائی از سال ۱۳۱۸ مشغول به تحصیل علوم دینی شد، یعنی درست در زمانی این راه را انتخاب کرد که اختناق رضاشاهی به نهایت درجه خود رسیده بود. لکن با پیشی که از طریق خانواده اش در وی ایجاد شده بود تنها راه نجات ایران از چنگال کفر، تقویت روحانیت و احیای فکر اسلامی اصیل می دانست. در زمانی که همگان روحانیت را تحقیر می کردند و خرافات می دانستند و تبلیغات دستگاه در مردم تأثیری گذاشته بود که آیت الله ربانی شیرازی راهی را انتخاب کرد که درست مخالف با جو حاکم بر جامعه آن روز بود. حزب برادران در شیراز قبل از شهریور ۲۰ بدست آیت الله سید نورالدین شیرازی پنهانی پایه گذاری شد و آیت الله ربانی مخفیانه به عضویت حزب در آمد و بعد از شهریور ۲۰ که آقای شیرازی از تحت نظر بودن خارج شده حزب را آشکار نمود. فعالیت های مستقیم و آشکار سیاسی آقای ربانی از همان زمان شروع شد و مرتب تلاش می کرد تا بتوان موقعیت سیاسی و اهداف عالی حزب را که ولایت مرجع دینی بود تثبیت سازد، وی تا حدود سال ۱۳۲۵ در حزب فعالیت نمود ولی بعداً به عللی از حزب کناره گیری کرد.

آیت الله ربانی با پیشی که برای نجات ایران آن روز داشت اقلیت های را که بنام دین فعالیت می کردند، دسته جات سیاسی برای تضعیف اسلام می دانست. از این رو دائماً با آنها در معارضه و مباحثه بود سخنرانیها و منبرهای او در شهرها و دهات استان فارس در رابطه با فرق صوفیه - بابیه - بهائیه - شیخیه مشهور است به گونه ای که



بارها آقای ربانی می گفت: اسلام در این عصر بدست آقای خمینی احیا می شود شما ببینید دو فکر متضاد یک جور در باره آقای خمینی نظریه داده اند. آیه الله کاشانی، و دیگری آیه الله سید محمد بهبهانی.

آیه الله کاشانی بارها می فرمودند: مرد حوزه و روحانیت حاج آقا روح الله و آیت الله بهبهانی داستانی بدین شرح دارد. در ایام تابستان امام خمینی گاهی می رفتند اطراف تهران و مدتی آنجا می ماندند در یکی از تابستانها روزی فرزند آقای بهبهانی بنام جعفر نزد میر بان آقای خمینی رفت و از او خواست که از حضور آقا بخواهد که وقتی بما بدهد در تهران خدمتشان باشیم. میر بان موضوع را با اطلاع امام خمینی رسانید امام فرمودند از طرف خودشان آمده و یا از طرف پدرشان، در جواب گفت از طرف پدرشان. امام فرمودند وقتی تهران رفتیم سری هم به آنجا می زنیم عصر جمعه ای امام خمینی بعد از انجام کارهایش در تهران به منزل آقای بهبهانی تشریف آوردند به جز دو نفر همراهی آقا و شخص آیه الله بهبهانی و جعفر هیچکس نبود بعد از صرف چای و اصولپرسی موضوع به سیاست کشیده شد آقای بهبهانی رو به امام خمینی کرد و اظهار داشت فساد سرتاسر دربار را گرفته این بچه اعتناتی به اسلام و روحانیت نمی کند هر چه دلش می خواهد انجام می دهد، خواهش آبروی ایران را برده اند کم کم مقدمات را هم نادیده گرفته، بهائیت را بر مردم مسلمان مسلط می کند باندازه ای راجع به مفاسد دربار سخن گفت که عرق از پیشانی جاری شد.

در آخر گفت: کسیکه بتواند این مرد را از تخت پائین بکشد توفی. آنگاه به متکا تکیه داد. امام خمینی در جواب فرمودند: تمام فرمایشات حضرت آقا از اول تا آخر گوش دادم ولی شما بپوید که او را بر برگردانید آقا زاده از طرف حضرت عالی از این مرد استقبال کرد! در ایام ۲۸ مرداد جعفر آقا با زاهدی ملاقات داشت، شاه رفته بود و شرش از سر این مملکت کتله شده بود ولی اقدامات جعفر آقا از طرف جناب عالی و سایرین او را برگردانید. حال که او قدرت گرفته امریکا شدت از او حمایت می کند، ساواک و شهر بانی را به جان مردم انداخته، ارتش بر اوضاع مسلط شده، من چه می توانم بکنم؟ آقای بهبهانی که اشک در چشمانش حلقه زده بود رو به جعفر کرد و گفت: حرفهای آقا را شنیدید با توجه به این صراحت می گویم که تنها ایشان است که

می تواند سر پهلوی را از تخت پائین بکشد و ملت را از شرش نجات دهد. آنگاه آیه الله بهبهانی آهی کشید و گفت: عدایا از سر تقصیراتم بگذر ما به این پسر میدان دادیم.

آقای ربانی فرمودند این هم حرفهای آقای کاشانی و این هم حرفهای آقای بهبهانی دو فکر متضاد، از اینرو است که زعامت و رهبری امام خمینی برایم یقین شده است.

همان طور که همگان مطلعند بیشترین اعلامیه هائی که به اسم حوزه علمیه قم از سال ۴۲ تا ۵۷ منتشر گشته است و نیز چندین اعلامیه و تلگراف که به امضاء اساتید حوزه رسیده است، متن آن از آقای ربانی شیرازی است.

اولین اعلامیه را که آقای ربانی شیرازی منتشر نموده اعلامیه ای است که در زمان اصلاحات ارضی منتشر شد که چهل مورد برای اصلاح بیان نموده است.

دستگاه شاه سخت از او وحشت داشت حتی خریدن نان و سبزی ایشان هم تحت دید بود مرتب هر روز ساواک و شهر بانی هر کدام جداگانه گزارش می دادند که ربانی امروز آفتاب و یا سبزی خرید و به منزل رفت و... این مطالب در پرونده های ساواک مندرج است.

با وجود همه دقتها و سختگیری بهبهانی که از طرف رژیم پهلوی نسبت به ایشان می شد اثری نداشت او می گفت امروز مسئولیت ما زیاد شده زیرا امام خمینی وقتی که در ایران بودند خودشان می ایستادند و از تبعید بودن ایشان وظیفه ما صد برابر شده زیرا از یک طرف باید از آقای خمینی دفاع کنیم و نگهداریم خدای ناکرده ایشان از طرف رژیم یا روحانی نمایانها کوبیده شود و از طرف دیگر از تحریکات ضد اسلامی شاه باید جلوگیری کنیم. آری وقتی هم که به زندان می رفت از داخل زندان جو خارج را کنترل می نمود راهنمایی می کرد هر چند مدتی به مناسبتی اعلامیه صادر می کرد و جریان تازه ای بوجود می آورد.

آنگاه که در قم بود شهرستانها را به وسایل مختلف رهبری می کرد و در جریان مبارزه قرار می داد طومارهای زیادی را می نوشت و بوسیله عده ای امضاء کرده و برای رئیس جمهور امریکا، سازمان ملل، کمیسیون حقوق بشر، دانشگاه هاروارد می فرستاد، که اثرات زیادی را داشت.

رژیم شاه که شاهد فعالیتهای گسترده آیه الله ربانی بود یقین پیدا کرد که تمام ناراحتیهای حوزه از شخص ایشان است رژیم به هر دری که

زد تا شاید بتواند او را از مبارزه باز دارد نتیجه ای نگرفت آیه الله ربانی بعد از سومین مرتبه ای که از زندان آزاد گشت اعلام داشت که اکنون با دو شخص مبارزه خواهد کرد ۱- شاه ۲- شریعتمداری. طلاب را وادار می کرد که بروید درب منزل شریعتمداری و بایشان بگویند اگر بخواهید دو پهلوی کار کنید و ترمز شاه باشید، در مقابلت می ایستیم و درست را ربانی تحریم خواهد کرد.

آری اولین فردی که علیه شریعتمداری سخن گفت و مبارزه کرد آیه الله ربانی بود و از طرفی شریعتمداری هم راحت نبود مرتب می گفت: تا ربانی شیرازی زندان است حوزه آرام است و طلاب مشغول درس خواندن می باشند همینکه آزاد می شود آشوب و تشنج در حوزه آغاز می شود! او تا در قم است من نمی توانم حوزه را کنترل کنم!

«گفته شریعتمداری به ساواک»

### دوران مبارزه:

در دوران مبارزه آیه الله ربانی شیرازی روی چند نکته تکیه می کرد: ۱- باز بودن درب منزل امام خمینی. می فرمودند: ساواک زیاد فعالیت دارد که درب منزل بسته شود چون آنجا را مرکز انقلاب و ستاد مقاومت می دانند و هر چه تابعال شده از آنجا شروع شده، نه تنها ساواک بلکه روحانی نمایانها هستند که آرزوی بسته شدن این خانه را دارند یا شایعه می اندازند که کسی نیست وجوهات را بگیرد و یا می گویند اینجا تحت مراقبت است و رفت و آمدها کنترل می شود و ساواک برایتان دردسر درست می کند ولی من می گویم بروید پیش آقای پسندیده برادر آقای خمینی و همانجا وجوهاتتان را بدهید، هیچ مزاحمتی نیست این حرفها را دشمنان شایعه می کنند شما اعتناتی نکنید. بر طلاب عزیز است که مردم را تشویق کنند به رفت و آمد با منزل آقا. «جملات عین صحبت های ایشان است»

۲- اسم امام خمینی: ایشان به طلاب و اهل منبر می گفتند که حتماً باید نام امام خمینی را در جلسات درس و پایان نماز جماعت و روی منابر بسرید، همواره سعی شود تا نام امام خمینی زنده بماند ولو شما را دستگیر کنند.

این روش آیه الله ربانی بود. طی ۱۸ سال آرامش نداشت در برابر مشکلات میدان مبارزه را خالی نکرد مانند کوه ایستاد و بهترین دوران عمرش را در سیاه چالهای پهلوی زیر شکنجه و زجر و ناراحتی گذراند و یک ذره تسلیم نشد و



حتی آهی هم از دل سردی نکشید بلکه روز بروز و ساعت بساعت سخت تر و آبدیده تر می شد اگر کوهی از فولاد می بود در این مدت ۱۸ سال ذوب می شد ولی او از کوه محکمتر گویی که فرمایش مولانا علی «ع» را اسوه خویش قرار داده بود که «نزول الجبال ولا نزول».

کمتر کسی می توان سراغ داشت که از داخل زندان در حسین وجود سخنی ها و مشقات اعلامیه بنویسد و بیخارج بفرستد و مشکلات بیشتری را بخود بخورد

یکی از اقدامات و تلاشهای آقای ربانی شیرازی تشکیل جمعیتی مخفی بود

از سال ۵۱ به بعد وضعیت مبارزه شکل حادی بخود گرفت. جو خفقان و وحشت و رعب و ترس همه جا را آهسته آهسته فرا گرفت مبارزه بیشتر حالتی مخفی بخود می گرفت اکثراً سعی داشتند از مبارزات علنی بپرهیزند زیرا که به محض مشاهده هر گونه مخالفتی و لولسانی از طرف ساواک مبادرت به دستگیری و شکنجه و زندان می گشت. در روز بیست و هفتم تیرماه پنجاه و دو ساعت ۱۱/۵ ظهر مأمورین ساواک و کمپته مشترک تهران با همراهی ساواک و شهرستانی «صد اطلاعات» قم به منزل آیت الله ربانی شیرازی حمله ور شدند.

## شکنجه ها و زندانها:

از اولین لحظاتی که آیت الله ربانی دستگیر و به شهر بانی قم آورده شد، مأموران ساواک تهران شکنجه را بدون هیچ ملاحظه ای شروع نمودند. لباسهای ایشان را در آورده، ایشان را به تخت بسته و شکنجه را با نهایت وحشیگری و حیوانیت آغاز کردند. از شلاق و کابل شروع کردند، آیت الله ربانی استقامت کرد و فقط می گفت یا الله یا الله یا رسول الله «ص» یا رسول الله خود ایشان جریان را چنین نقل می فرمودند: حدود ۲ ساعت با انواع مختلف مرا شکنجه می کردند، اول با شلاق، گاهی با باطوم برقی، زمانی با سیگار، من استقامت کردم وقتی که دیدم که دست از شکنجه بر نمی دارند، پیش خود گفتم: خودم را به بیپوشی می زدم شاید مؤثر باشد خود را به بیپوشی زده هر چه شلاق زدند تکان نخوردم، با باطوم برقی از بالا تا پائین بغنم کشیدند حرکت نکردم خودم هم تعجب می کردم در حالی که باطوم برقی آنقدر

انسان را مشتاق می کند که می خواهد قالب تپه کند ولی من مقاوم شده بودم تکان نخوردم. چون دیدم فایده ای ندارد کاری نمود که هیچ انتظارش را نداشتیم یک لیوان آب به صورت پاشید تکان خوردیم فهمیدیم که بیپوش آمده ام دوباره شروع کرده به شکنجه و من همچنان خداوند را در نظر می گرفتم آخر اگر ما برای هدفی حرکت نموده ایم حتماً خداوند به ما نیروی صبر و پایداری می دهد که در آن لحظه بعینه شاهد آن بودم. شاید یک ساعت دیگر شکنجه خود را ادامه داد دیگر تصمیم گرفتم که بهر نحو شده خود را دوباره به بیپوشی بزنم و در مقابل هیچ چیزی عکس العمل نشان ندهم همین کار را کردم که دیگر هر چه تلاش کرد و هر چند انواع شکنجه ها را امتحان نمود من تکان و حرکت نکردم تا بالاخره دست برداشت و گفت بپریدش بیمارستان بیپوش است.

نکته مهم این است که شکنجه دادن به ایشان مهم نیست، مهم اینجاست که شکنجه بدهند و انسان هیچ نگوید و تکان نخورد. در طول مبارزات انقلاب اسلامی ایران تابحال فردی را که حاضر چنین مقامی در استقامت باشم سراغ نداریم. از سال ۵۴ به بعد بود که نشریات عقیدتی سازمان منافقین بدست افراد می رسید آنها می که مبنا و پایه داشتند در وهله اولی که مطالعه می نمودند بانکات مهم و محبوب و غیر اسلامی و مارکسیستی مواجه می شدند که در لحظه اول آن را به عنوان سهل انگاری و عدم سوه نیت نو پسند تلقی می کردند و لکن بتدریج مسائل مختلف حاکی از عدم اسلامیت افکار سازمان روی هم انباشته می شد. تا اینکه بعد از دستگیری آیت الله ربانی شیرازی و روشن شدن ایشان، بر خورد داخل زندان صورتی دیگر بخود گرفت. در درون زندان آشکار گشت، آیت الله ربانی هر چه با آنها صحبت کرد و جلسه گذاشت و بحث نمود فایده ای نپخشید، نصیحت و بند کار ساز نشد. در مورد کتابهایشان و موارد التقاطی بودن اندیشه شان تذکر می داد لکن آنها می گفتند ربانی مرتجع است؟ قشری است! آن روزی که آقای ربانی با مسعود رجوی در زندان دعوا و فریاد کرد که این اعمال چیست؟ این نظریات از کجاست؟ اینها گفته های ماتریالیستهاست؟ رجوی قول داد که نظریات را تصحیح نماید و بعداً به اعضای سازمان گفت که با ربانی بحث ایندولوی یکی نکنید! از نظریات سازمان وی را آگاه نسازید! آیت الله ربانی چون می دید که هیچ تغییری صورت نگرفته و اتمام حجت ها سودی ندارد ناچار زندانیان را

روشن می نمود و زمانی که می دید اعضای سازمان منافقین خلق بر سر سفره کمونیست ها می نشینند و غذا می خورند به عنوان وحدت! آیت الله ربانی قهرمانانه اعلام کرد که: مارکسیستها نجس هستند و غذا خوردن با نجس خلاف احکام اسلام است. و این موضوع را آنقدر ادامه داد تا اینکه در زندان او بین در بند علماء موضوع نجس بودن مارکسیستها را مطرح ساخت و بالاخره فتوای مشهور علما صادر شد.

فتوا در داخل زندان پخش شد مجاهدین خلق به دست و پا افتادند و گفتند که آقای منتظری این فتوا را تأیید نمی کند این کار ربانی است! او با ساواک ساخته است! او مرتجع و قشری است او انقلاب و مبارزه را به انحراف کشانیده است و امثال این مهملات. در حالیکه فتوا بوسیله آیت الله منتظری در اوین خوانده شد و ایشان از تک تک آقایان علماء تأیید شفاهی گرفت.

ساواک در داخل زندان سعی بر آن داشت که وجهه آیت الله ربانی را پائین بیاورد به همین جهت گاهی یا به شکنجه جسمی و یا به شکنجه روانی دست می یازید. روزی آیت الله ربانی را به زیر هشت می برد و محاسن او را از ته می تراشید و گاهی او را به سهمیه شکنجه ۶ زجر جسمی می داد. شاید از بزرگترین افتخارات آیت الله ربانی این باشد که در آن زمان گرفتار جو موجود داخل زندان نشد و آن جو را آنچنان شکست که آوازه اش به دور دست ها کشیده شد. بعد از آزادی شروع به روشن گری مردم نمود در همان روزهای اول که طلاب و فضلاء و مدرسین بدیدار ایشان می آمدند رسماً اعلام کرد که اکنون ما در دو جهت باید مبارزه کنیم ۱- شاه ۲- مارکسیستها و التقاطیون منافقین خلق این صحبت آیت الله ربانی را به عنوان یک بهانه بسیار بزرگ کردند و شروع به جو سازی نمودند که اولی را درویش می گوید دومی را ساواک یادش داده است. و... گرچه ضربه روحی که به آیت الله ربانی در زندان داده شده بود بسیار هولناک بود ولی با ایمان قوی که ایشان داشت خارج از زندان بیشتر فعالیت کرده و کوشش نمود...

بعد از شهادت حاج آقا مصطفی و دستوره انعقاد مجالس ختم در قم دستگیر و به تبعید گاه فرستاده شد بالاخره آیت الله ربانی را به تبعید گاه کاشمر فرستادند و بعد از آن به فیروز آباد شیراز و بعد به سردشت کردستان و آخر به جیرفت. در جیرفت بود که اعلامیه معروف آزر خطر را بنام حوزه علمیه قم بر علیه شریعتمداری نوشت و



به قم فرستاد و پخش شد که متأسفانه عده‌ای از آقایان قم جلو انتشار آن را گرفتند.

### مقابله با لیبرالها

آیت‌الله ربانی شیرازی نبض امور را در کمیته استقبال از امام خمینی بدست داشت همه چیز را کنترل می‌کرد سعی فراوان داشت که حتی کوچکترین اشتباهی رخ ندهد که در موقعیت زمانی خاص کوچکترین اشتباه باعث لطمات زیادی به انقلاب بود. لذا آن‌هایی که اعلام کردند بختیار به پاریس رفته و با امام خمینی ملاقات خواهد کرد در مدرسه رفاه جلسه تشکیل شد عده زیادی از علماء و سیاستمداران حضور داشتند.

عده‌ای از آقایان رادیکال مثل مهندس بازرگان و دکتر سحابی و بعضی از آقایان روحانی عقیده داشتند که لازم است بختیار با حضرت امام ملاقات نماید. ولیکن آیت‌الله ربانی با اتفاق آیت‌الله منتظری مصرا نه عقیده داشتند در صورت ملاقات انقلاب مواجه با شکست شده و بختیار به نقشه پلید خود خواهد رسید.

ولی طرف مقابل عقیده مند بود و حتی مقدمات آنرا هم فراهم نموده بود که در روزنامه‌ها هم نوشته شد. جلسه مدت زیادی طول کشید کسانی که در پشت درب جلسه بودند مشاهده کردند که درب اطاق باز شد و آیت‌الله ربانی در حالیکه فریاد می‌کشید چه می‌گویند؟ شماها چه کاره هستید که برای انقلاب تکلیف معین می‌کنید؟ و... از اطاق خارج شد و بسوی اطاق تلفنخانه رفت و فریاد زد: پاریس را بگیرید، تلفن پاریس گرفته شد.

آیت‌الله ربانی فرمودند: اگر ملاقات خدای ناکرده صورت پذیرد انقلاب به بن بست خواهد رسید مردم دیگر اطمینان نخواهند کرد (و همچنین آیت‌الله العظمی منتظری نیز تلفن مشابهی داشتند) فردای آنروز بود که امام شدیداً اظهار فرمودند که بهیچ وجه با بختیار در حالتی که نخست وزیر است ملاقات نخواهند کرد و تمامی شایعات دروغ است در نتیجه نقشه محافظه کاران و جبهه ملی و نهضت آزادی غرب زده نقش بر آب شد.

### پس از پیروزی انقلاب

آیت‌الله ربانی بحکم امام امت و به نمایندگی از معظم له به استان فارس رفت و مشغول برنامه ریزی وسیع عملی در آن منطقه شد.

مؤسسه‌ای را در استان فارس تأسیس نمود بنام «بنیاد مسکن و عمران انقلاب اسلامی امام خمینی» که این مؤسسه در مدت دو ماه با تحقیقات و کوششهای فراوانی که نمود برنامه ریزی عمرانی استان را برای نقاط محروم و مستضعف تنظیم کرد و شروع به ساختن پل، جاده، خانه برای روستائیان، حمام، مسجد و... نمود آیت‌الله ربانی شیرازی در تاریخ ۵۸/۵/۲۴ از طرف امام امت جهت بررسی وضع کردستان و آذربایجان به آن منطقه مسافرت نمود اوضاع آنروز متشنج بود مسئله آوارگان نرده و جنگ بین کرد و ترک مطرح بود گروههای مختلف در کردستان مجتمع شده بودند و آیت‌الله ربانی آنروز را پیش بینی می‌کرد که این نیروها بتوانند صناعات بسیاری را به جمهوری اسلامی بزنند. نیروهای مخالف حاکم بر امور جاری منطقه بودند حزب دموکرات مسلح و حزب توده. فدائیان خلق - شفق سرخ - ساواکی‌ها بعضی از فئودالها و فرصت طلبها همچون عزالدین و ملا صالح رحیمی و نیروهای خاریجی و... باهم متلف شده بودند و طراحی بر خوردی شدید با دولت اسلامی را در دست داشتند در آن روز آیت‌الله ربانی پیشنهادی را خدمت امام امت و دولت بازرگان و ارتش تقدیم کرد که این پیشنهاد در فردای تاریخ، روشنگر میزان درایت و تدبیر شناخت آیت‌الله ربانی شیرازی خواهد بود. دوباره ایشان به شیراز باز گشتند البته امام به ایشان فرموده بودند که یک هفته به شیراز بروید و اختلافات را حل کنید و بر گردید و به شورای انقلاب باید بروید ولی ایشان از شیراز برگشته و همچنان در منطقه فارس به حل مشکلات پرداختند. در وهله اول روحیه ارتش را که دیگران می‌گفتند باید منحل شود بالا برد و صریحاً اعلام کرد که ارتش باید باشد و قوی‌تر از سابق هم باید باشد.

با انتخاب مردم شیراز در مجلس خبرگان شرکت نمودند در مجلس خبرگان با همکاری آیات بهشی و مشکینی و جوادی آملی و دستغیب و آقایان آیت وفارسی در کمیسیون یک، اصول کلیات قانون اساسی را تنظیم نمودند. در مجلس خبرگان در باره ولایت فقیه - معنای صحیح شورا - برقراری قانون سپاه پاسداران و مسائل دیگر آیت‌الله ربانی بسیار پافشاری می‌نمودند. خیلی‌ها ولایت فقیه را بمعنی نظارت تلقی می‌کردند و آیت‌الله ربانی بود که در کمیسیون‌های مکرر در این زمینه صحت و سخرانی کردند و پافشاری نمودند.

گروه فرقان دو بار به شیراز آمدند تا آیت‌الله ربانی را ترور نمایند ولیکن هر دو بار دستگیر شدند تا اینکه در شب نهم فروردین ماه شصت زمانی که آیت‌الله ربانی از جهاد سازندگی مراجعت می‌نمودند در برابر بیمارستان حافظ از شیشه عقب اتومبیل تیراندازی نمودند که به ناحیه گردن اصابت نمود حمله کنندگان با موبور فرار نمودند ایشان را به بیمارستان رسانیدند که خوشبختانه تیر کارگر نیفتاد. نامه‌هایی بعد از ترور آیت‌الله ربانی بدست منافقین فرقان، برای ایشان ارسال می‌شد که حاکی از این بود که منتظر فرصت بعدی هشتم تا شما را به قتل برسانیم.

سراپتام در روز ۱۷ اسفند ماه ۶۰ آیت‌الله ربانی شیرازی در حالی که برای شرکت در جلسه شورای نگهبان به طرف تهران عازم بود در بین راه اصفهان نرسیده به دلبران اتومبیل ایشان در وضعیتی تصادف نمود که آیت‌الله را به دلبران بردند ولیکن در بین راه جان را به جان آفرین تسلیم کردند و به دیدار او شتافتند.

این تصادف حکایت از اموری مبهم و مشکوک می‌کند که مسئولین قضائی در پیگیری آن می‌باشند جسد این مرد بزرگ را به قم آوردند و در کنار قبر مطهر حضرت معصومه سلام الله علیها در تشییع بسیار باشکوهی بخاک سپردند امام خمینی در سوگ این روحانی بزرگوار و این مجاهد فی سبیل الله چنین فرمودند:

... در طول تاریخ مدعیان فضیلت و مجاهدت و شجاعت و تعهد به حق و دین بسیار بوده هستند ولیکن صاحبان فضائل و مجاهده و تعهد به حق و حقیقت در اقلیتند و تنها در سخنی‌ها و گرفتاریها و حق گویی‌ها در مقابل قدرتهای شیطانی است که مدعیان لاف زن از متعبدان بی سرو صدا و خالصان فداکار از معشوشان رباکار متمایز می‌شوند مرحوم مجاهد سعید ارزشمن ربانی شیرازی که اکنون در جوار حق آرمیده و ما از برکات وجودش محروم شدیم از این اقلیت بود. او در طول زندگانی شرافتمندانه خود چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن در مقابل باطل و باطلپاییش از خود نریش نشان نداد او در حساب و در زجرها و ناملایمات با قامت راست انسانهای متعبد استادگی کرد و تسلیم نشد او که خدایش رحمت کند و به جوار قرب حضرت بپذیرد با روسی ملایم در مقابل دوستان و مؤمنان و مقاوم در برابر دشمنان خلق به لغاه الله پیوست و ما عقب ماندگان که احتیاج به این مردان حق داریم از آن کمال و جمال